

مطالعه جامعه‌شناختی موقعیت اجتماعی زنان مبتنی بر مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی
(مورد مطالعه: زنان شهر سنندج)

یعقوب احمدی^۱

زربانو فیضی^۲

بهزاد حکیمی‌نیا^۳

تاریخ وصول: ۹۷/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۴

چکیده

امروزه به دلیل نقش و جایگاهی که زنان در توسعه‌یافتگی کشورها دارند توجه به موقعیت آنان افزایش یافته است، موقعیت اجتماعی زنان از جمله مسائلی است که از طریق آن می‌توان به جایگاه برتر یا فروتر زنان در جامعه پی برد. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی بر موقعیت اجتماعی زنان است. روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی مبتنی بر پیمایش است و اطلاعات آن با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، در میان ۳۸۲ نفر از زنان ۲۰-۳۵ سال در شهر سنندج با بهره‌گیری از پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شده است. یافته‌های توصیفی پژوهش حاکی از آن است که موقعیت اجتماعی زنان مبتنی بر مؤلفه‌های مطالعه در حد متوسط گزارش شده است. همچنین نتایج تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل با متغیر وابسته موقعیت اجتماعی زنان رابطه داشته‌اند و در مجموع حدود ۵۱ درصد از تغییرات موقعیت اجتماعی زنان را تبیین کرده‌اند.

واژگان کلیدی: موقعیت اجتماعی، پذیرش اصول دموکراسی، زنان، ریسک‌پذیری، رسانه‌های جمعی.

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور کردستان، ایران.

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، ایران.

۳- دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، ایران. (نویسنده مسئول).

مقدمه

از سپیدهدم تاریخ، زنان موقعیت اجتماعی پائین تری در تمام جوامع داشته‌اند. نقش زنان عمدتاً به کارهای تولید مثل و تربیت بچه محدود شده بود؛ تصمیم‌گیری عمومی و قدرت سیاسی به‌طور مسلطی در قلمرو مردان بود (دالی، ۱۹۷۸؛ امبر و امبر، ۱۹۹۶: ۱۲۴؛ نولان و لنسکی، ۱۹۹۹، ۱۰۲؛ فولچر و اسکات، ۲۰۰۳، ۱۶۸-۱۶۴). حتی امروز هم، مردان هنوز در اکثر حوزه‌های اقتصادی و زندگی عمومی مسلط هستند. بسیاری از متفکران بر این باورند که تاریخ بشر به نوعی روایت تاریخی مردسالاری و مردسروری بوده است و چنین فرآیندی منجر به شکل‌گیری عقایدی قالبی در حوزه میان جنسیتی شده است. از این منظر، زنان معمولاً به عنوان موجودات احساساتی و مردان به عنوان موجودات عقلانی توصیف می‌شوند. در اغلب فرهنگ‌ها مردان به عنوان موجودات قوی و زنان به عنوان موجوداتی که به لحاظ جسمانی ضعیف‌تر هستند قلمداد می‌گردند. در واقع، باورهای قالبی فرهنگی این دیدگاه‌های جنسیتی را ایجاد و تقویت می‌نماید و چارچوب ادراکی انسان‌ها را نسبت به جنس مقابل شکل داده‌اند. بر این اساس، جهان به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی متعلق به مردان و دیگری متعلق به زنان. احساسات و عواطف متعلق به دنیای زنانه و فعالیت و تحرک متعلق به دنیای مردانه معرفی می‌شود. تفکر قطبی شدن در مورد جنسیت توسط زبان دائماً تولید و بازتولید می‌شود. چنین فرآیندی سبب نهادینگی و قاعده‌مندی نابرابری تا سالیان اخیر بوده است. در واقع یکی از نخستین پرسش‌هایی که همراه با فرآیند مدرنیزاسیون و توانمندی انسان مطرح شده است، پرسش از علت تسلط مردان در تمام جوامع بر زندگی اقتصادی و سیاسی بوده است. چنین پرسشی از آنرو اهمیت داشته است که نوعی تقسیم کار جنسیتی وجود داشته است که زنان را با خانه‌داری پیوند داد، درحالی که مردان بر همه فعالیت‌های خارج از خانه که شامل سیاست هم می‌شد، مسلط شدند. به این دلیل که سیاست با سازماندهی نیروی اجبار برای دفاع و اجرای قانون و نظم همراه است، مادامی که سازمان دفاع و امنیت فعالیت‌های دولتی مسلط باقی ماندند، زنان از صحنه حذف شدند (فازنزیلبر، لدرمن و لوئیژا، ۲۰۰۱، ۱۴۲). به علاوه، فعالیت‌های تولیدی در جوامع کشاورزی و صنعتی نیز دربرگیرنده کار فیزیکی سنگین بود که به سلطه مردان در این فعالیت‌ها منجر شد. زنان عمدتاً از زندگی اقتصادی خارج از خانه تا آن زمان که فعالیت‌های عمده اقتصادی به‌طور فرآیندهای نیازمند فعالیت‌های عقلانی بیش‌تری نسبت به فعالیت فیزیکی بودند، حذف شدند (نولان و لنسکی، ۱۹۹۹).

پیشرفت‌های تکنولوژیکی اخیر و تمایز کارکردی فعالیت‌های دولتی، این عوامل را دگرگون کرده است. در جامعه مبتنی بر دانش، قدرت بازو برای تولید اساساً کارکردی ندارد. این جامعه بر خلاقیت، مهارت در اداره افراد و توانایی عقلانی مبتنی است که در همه این موارد، زنان حداقل به اندازه مردان مهارت دارند. به علاوه، در جوامع فراصنعتی، مرگ و میر نوزادان به سطح بسیار پائینی تنزل یافته است؛ امید به زندگی بیش از دو برابر شده است و تکنولوژی کنترل موالید، انتخاب تعداد بچه‌هایی که یک زن

می‌خواهد داشته باشد و تعیین زمان آن را ممکن می‌سازد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹، ۳۴۳-۳۴۵). زنان اکثر دوران بزرگسالی‌شان را با بارداری و بزرگ کردن بچه صرف نمی‌کنند. نهایتاً این‌که حتی کارهای نظامی هم از قدرت بازو فارغ شده‌اند و دیگر موفقیت نظامی بر داشتن توده‌های عظیم مردان خشن مبتنی نیست؛ جنگ‌ها، به‌طور فزاینده از فواصل دور انجام می‌گیرند و موفقیت در جنگ بر تکنولوژی برتر و طراحی ماهرانه یا بهتر از آن‌ها دیپلماسی کارآمد مبتنی است. به‌علاوه، با توسعه کارکردهای رفاهی دولت، سازماندهی ابزارهای اجبار دیگر تنها هسته تمرکز دولت مدرن نیست. همزمان با وقوع این اتفاق، انحصار سیاسی مردان هم رو به تحلیل گذاشت.

پیامدهای این تغییرات برای موقعیت اجتماعی زنان در زندگی اقتصادی و سیاسی، اخیراً آشکار شده است و این امر منعکس‌کننده این حقیقت است که خصوصیات فرهنگی ریشه‌دار مانند نقش‌های جنسیتی، به‌تدریج در حال تغییر هستند. هرگز قبلاً در تاریخ تمدن، زنان به‌اندازه جوامع معاصر در انتخاب آموزش، اشتغال، همسر و سبک‌های زندگی از آزادی و برابری برخوردار نبوده‌اند. این تغییر تازه است. اگرچه نقطه شروع آن را می‌توان در اعطای حق رأی به زنان پس از جنگ جهانی اول در بعضی از کشورها یافت، اما اعطای اختیارات به زنان تنها به تازگی به روند غالب تبدیل شده است. این امر در گرایش گسترده به افزایش نمایندگی زنان در پارلمان‌های ملی و در دگرگونی به‌سوی جهت‌گیری‌های ارزش‌رهایی‌بخش منعکس می‌شود که در آن عقیده سنتی «مردان رهبران سیاسی بهتری نسبت به زنان هستند» به‌طور چشمگیری حداقل در جوامع فراصنعتی در حال استحاله است. این تأکید فزاینده بر برابری جنسیتی بخشی از تغییر انسان‌گرایانه‌ای است که نیروهای ضدتبعیض را به پیش رانده و توسعه انسانی و کیفیت دموکراسی را بسط می‌دهد. عوامل بسیار مهمی بر تغییر موقعیت اجتماعی زنان موثر بوده است که از جمله آن مؤلفه‌های سیاسی اجتماعی است که با ظهور نظریه‌های نوسازی در موقعیت اجتماعی زنان ایجاد شده است.

در ایران، در سال‌های اخیر، وضعیت و موقعیت اجتماعی زنان تغییرات قابل توجهی را شاهد بوده است و این تغییرات عمدتاً به صورت نامتجانسی بوده است. به‌گونه‌ای که در پاره‌ای از حوزه‌ها (تحصیلی، آموزشی) در راستای توانمندی زنان و در حوزه‌هایی دیگر با افزایش محدودیت‌ها همراه بوده است. به عبارتی، طی سال‌های گذشته، مجموعه‌ای از تحولات داخلی و فراملی، موقعیت زنان ایرانی را دگرگون کرده است. وقوع انقلاب اسلامی و رشد ارزش‌های عدالت‌خواهانه، گسترش آزادی‌های مدنی، فرایند نوسازی و توسعه جامعه، دگرگونی ارزش‌های سنتی، افزایش تحصیلات دانشگاهی، بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی و دسترسی به اطلاعاتی که در سطح جهانی گردش دارد در مجموع، میزان سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان را ارتقاء داده است. این وضعیت به تدریج جایگاه زنان را در سلسله مراتب جامعه و نقش آن‌ها را در اداره امور کشور متحول ساخته است. در این فرآیند، عرصه‌های تازه‌ای برای افزایش توانمندی‌ها و بروز شایستگی‌های زنان فراهم آمده است، اما هنوز هم زنان بیش از

مردان از تبعیض، تحقیرشدگی، خشونت، تجاوز جنسی، فقر، کم‌سوادى و احساس ناامنى در رنج‌اند؛ در حالى كه الگوی «توسعه جامعه» بر پایه هر نظام عقیدتی و هر پارادایم علمی كه شكل گرفته باشد، عدالت فراگیر، رعایت حقوق انسان‌ها و رفع محرومیت از افراد آسیب‌پذیر از جمله اهداف یا نتایج مورد انتظار آن است. در كردستان نیز موقعیت زنان از گذشته تا به امروز دارای وضعیتی نازل و فرو دست بوده است، بسیاری تاریخ كردستان را نوعی تاریخ مردانه تلقی نموده و دیگران براهمیت مردان و ترجیح آنان بر زنان صحنه نهاده اند و اینکه مردان و زنان نه تنها از حیث موقعیت بلکه از لحاظ شرایط نیز نابرابر بوده اند، بدین معنا كه زنان از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های خویشتن‌یابی كم‌تری نسبت به مردان هم طراز خود برخوردار بوده اند. با این وجود در جامعه درحال گذر كردستان بسیاری از باورهای سنتی اهمیت و جایگاه پیشین خود را از دست داده‌اند و زنان نیز تلاش کرده‌اند همگام با تغییراتی كه با ورود نوسازی آغاز شده است خود را همراه كنند. با توجه به تفاسیل فوق، نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است كه موقعیت اجتماعی زنان در شهر سنندج چگونه است و کدام عوامل اجتماعی سیاسی بر این واقعیت تأثیر می‌گذارند.

برخی از تحقیقات به بررسی موقعیت اجتماعی زنان و عوامل موثر بر آن در ایران و سایر نقاط جهان پرداخته‌اند. ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت زنان نشان می‌دهند كه افزایش میزان تحصیلات و اشتغال زنان، از سویی، موجب مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده سنتی (پدر سالار) می‌شود و از سوی دیگر، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید، به بحران هویت زنان منتهی می‌شود. در نتیجه، زنان باید به بازتعریف هویت اجتماعی خویش بپردازند. در این پژوهش، عواملی كه زنان را به تأمل در هویت‌های سنتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازد در دو سطح فردی و ساختاری بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد كه موقعیت ساختاری، در مقایسه با هویت شخصی، تأثیر بیش‌تری در بازتعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت آن‌ها در برابر کلیشه‌های جنسیتی داشته است و تأثیر تحصیلات در بازتعریف هویت اجتماعی زنان بیش‌تر از اشتغال بوده است. محمودیان (۱۳۸۴) در مطالعه‌ی ماهیت نامتجانس بهبود موقعیت زن در ایران عنوان می‌كند كه بهبود موقعیت زنان شرطی لازم برای توسعه پایدار می‌باشد. یافته‌ها بهبود بیش‌تر موقعیت زنان در زمینه‌های آموزش، بهداشت و تصمیم‌گیری در خانواده را نشان می‌دهند. با این حال موقعیت زنان برحسب مشاركت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه تغییر چندانی را به دنبال نداشته است. همچنین، نتایج پژوهش صدافتی (۱۳۸۹) در رابطه با انگیزه زنان ایرانی از شركت در فعالیتهای اجتماعی - پژوهشی نشان می‌دهد كه بیش‌ترین انگیزه زنان متمرکز بر عامل‌های اجتماعی و سپس فرهنگی است. به این معنا كه زنان مورد مطالعه بیش از هر انگیزه دیگری در پی مزایای ناشی از این دو عامل در مشاركت و حضور عرصه‌های اجتماعی هستند. هر چند انگیزه‌های اقتصادی و روانشناختی آنها برای اشتغال و ادامه تحصیل دارای نقش مهم و

اثر گذار بوده است، چنان که اشتغال و تحصیلات را به منزله پشتوانه‌ای برای تمکن یا استقلال مالی خود قلمداد کرده در جستجوی تحرک اجتماعی و صعود به مرتب بالاتر سلسله مراتب و پایگا اجتماعی و اقتصادی هستند. اما باید گفت که زنان با تحصیلات دانشگاهی در ورود به نظام آموزشی عالی و اشتغال برخوردار می‌کنند. همچنین برقراری ارتباط با دنیای پیرامون. کافی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی در رابطه با سرمایه فرهنگی و ساختار توزیع قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر شیراز) نشان می‌دهند که رابطه معنادار بین انواع سرمایه فرهنگی (نهادینه، تجسم یافته و عینیت یافته) با قدرت زنان در خانواده وجود دارد؛ بدین معنا که با افزایش انواع سرمایه فرهنگی در زنان، قدرت آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. همچنین از بین متغیرهای زمینه‌ای تحصیلات مرد، اشتغال زن و بعد خانواده با قدرت زنان ارتباط معناداری را نشان داده است.

در میان مطالعات خارجی نیز، ملیسی و همکاران (۱۹۷۹) در مطالعه‌ای در زمینه «زنان، نوسازی و تحصیلات در کویت» که به صورت تحلیل تاریخی - تطبیقی^۱ در میان کشورهای عربی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که زنان تحصیلکرده کویت در میان دیگر کشورهای عرب بیش‌ترین تأثیر را بر ساختار سیاسی و اقتصادی داشته‌اند. همچنین در پژوهشی که توسط اینگلهارت، نوریس و ولزل (۲۰۰۲) با عنوان برابری جنسیتی و دموکراسی در ۷۰ کشور که با تحلیل نقش تغییر نگرش جمعی در گسترش نهادهای دموکراتیک صورت گرفته است، نشان می‌دهد اگرچه نهادهای دموکراتیک بسیار قبل‌تر از نگرش برابری جنسیتی بوجود آمد و در این نقطه از تاریخ تأکید فرآیندها بر برابری جنسیتی جزء مرکزی فرایند دموکراتیزه شدن است، اما حمایت از برابری جنسیتی تنها از پیامدهای نهادهای دموکراتیک نیست، بلکه نتیجه گسترش تغییر فرهنگی در جوامع صنعتی و تقاضای گسترده برای افزایش نهادهای دموکراتیک است و فرایند مدرنیزاسیون و تغییر فرهنگی باعث تشویق ظهور زنان در زندگی اجتماعی، و توسعه نهادهای دموکراتیک می‌شود.

در مطالعه‌ای توسط سباستیانو سالی^۲ (۲۰۱۰) با موضوع «پایگاه زنان به عنوان شاخص کلیدی نوسازی در جوامع مسلمان» رویکرد انتقادی به عنوان جایگزینی مناسب برای بررسی مساله جنسیت در جوامع مسلمان استفاده شده است، به ویژه این رویکرد که پروژه مدرنیته را به عنوان پروژه ای ناتمام در نظر می‌گیرد؛ چرا که به جای تأکید بر زنان مسلمان بر انجمن‌ها و موسسات تأکید می‌کند. به علاوه این رویکرد عقلانی براهمیت زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی متعددی که مساله زنان در آن مطرح می‌شود به عنوان معیاری اساسی در تحلیل و بررسی عمیق این مساله تأکید دارد و تلاش می‌کند که تا از نتیجه‌گیری‌های سهل الوصول با یک بار روبرو شدن با مدرنیته اجتناب کند.

1- Historical- compraitive
2- SebastianoSali

به هر روی آنچه که از مطالعات تجربی مشخص است اینکه تغییرات در موقعیت زنان به وقوع پیوسته است، اما با اشکال و پیامدهای متفاوت. همچنین، متغیرهایی مانند نوسازی، تحصیلات، تغییرات سیاسی و فرهنگی کلان به عنوان مولفه های موثر بر تغییرات موقعیت اجتماعی زنان معرفی شده اند. در اجلاس هزاره در سال ۲۰۰۰، ۱۸۹ کشور عضو سازمان ملل متحد اعلامیه ای را درباره تحقق هشت هدف امضاء کردند (مشهور به اهداف توسعه هزاره) که هدف سوم آن ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان بود. برابری جنسیتی، میزانی که زنان فرصت های برابری برای توسعه استعدادهایشان برای انتخاب مستقلانه دارند را منعکس می کند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹، ۳۴۵). تبیین تغییرات شگفت انگیز در حال ظهور در نقش های جنسیتی، به ویژه در جوامع فراصنعتی تنها به مجموعه عوامل خاصی مرتبط نمی گردد و نویسندگان متعدد بر عوامل مختلفی تأکید کرده اند. اولین و اساسی ترین موضوع در ادبیات معاصر در مورد تحلیل های جنسیتی این است که زندگی روانی و درونی زنان با زندگی مردان متفاوت است. این تفاوت ها را جامعه شناسان در چهار موضوع کلی خلاصه کرده اند که عبارتند از: ۱- مردان و زنان نه تنها از حیث موقعیت بلکه از لحاظ شرایط نیز نابرابرند، بدین معنا که زنان از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت های خویشن یابی کمتری نسبت به مردان هم طراز خود برخوردارند. این موضوع به طبقه، نژاد، شغل، قومیت، مذهب، تحصیل، ملیت و عوامل دیگر مربوط می شود.

۲- منشا این تفاوت ها را جامعه شناسان عمدتاً در سازماندهی اجتماعی می داند و عوامل زیست شناسانه را چندان مؤثر نمی شمارند.

۳- انسان ها از حیث خصوصیات و استعداد های ذاتی با هموعان خود متفاوت اند، اما این نکته الگوی مهمی برای تبیین و تمایز بین زن و مرد محسوب نمی شود.

۴- تمام فرضیات نظریه های جنسی بر این اصل استوار است که زنان و مردان هر دو می توانند به موقعیت های یکسان دست یابند. یعنی انسان ها چه زن و چه مرد قادرند موقعیت خود را تغییر دهند و موقعیت های تازه ای بیافرینند و یا خود را با موقعیت های تازه سازگار کنند و این یکی از نقاط مهم تفاوت نظر با کسانی است که معتقدند تفاوت های جنسیتی اموری لایتنجیر هستند و انسان را به ناچار در شرایط تغییر ناپذیری قرار می دهند.

تبیین های جامعه شناختی و سیاسی متفاوتی در راستای تغییرات اخیر در جایگاه و موقعیت برابر برای زنان و مردان ارائه شده است. تبیین های نوسازی، تبیین های نهادی و تبیین های فرهنگی در این زمینه با یکدیگر رقابت می کنند. پاره ای از محققان تغییر وضعیت زنان در عرصه های مختلف زندگی را ناشی شکل گیری دولت رفاه در جوامع غربی دانسته اند. در این زمینه عنوان می شود که دولت سرکوبگر سنتی، انحصار سیاست را به مردان اعطاء می کرد (کارنیرو، ۱۹۸۸) و گذار از دولت سرکوبگر به دولت رفاه، در بازگشایی نقش های اقتصادی و عمومی برای زنان نقش مهمی ایفاء کرده است. در واقع، دولت رفاه

مسئولیت‌های محافظتی، کاهش خطرات پیری، بیماری، بیکاری و بی‌خانمانی را به‌عهده می‌گیرد. این پیشرفت‌ها، خانواده‌های مدرن را از نیاز به داشتن بچه‌های زیاد برای بازتولید جمعیت فارغ کرده است، امید به زندگی را افزایش داده است، آموزش را برای زنان به‌همان اندازه مردان فراهم نموده و اختیارات زنان برای کارهای خارج از خانه را افزایش داده است. نهادینه‌شدن مسئولیت‌های مراقبتی نیز برای زنان دارای مزایایی بود؛ از جمله مدارس عمومی، مراقبت از سلامتی و نظام‌های بازنشستگی، زنان را از بسیاری از مسئولیت‌های سنتی در درون خانه آسوده کرده است (پوگی، ۱۹۷۸). زنان مدرن برای گذران زندگی نیازی به وابستگی به خانواده یا مردان نان‌آور ندارند. براین اساس، دولت رفاه وابستگی‌های زنان به خانه را از بین برده و آن‌ها را برای ایفای نقش‌های برجسته‌تر در چرخه‌های گسترده‌تر زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهیا می‌کند (ساینس بری، ۱۹۹۶؛ لای برت، ۱۹۹۹؛ هیرشمن، ۲۰۰۱؛ تورنتو، ۲۰۰۱). گسترش دولت رفاه همچنین منعکس‌کننده ظهور قرارداد اجتماعی جدیدی است. پیش از رشد دموکراسی‌های توده‌ای و دولت‌های رفاه، دولت‌های سنتی عمدتاً به‌عنوان ماشین‌های باج‌گیرنده عمل می‌کردند. آن‌ها قدرت سرکوبشان را برای زورگیری تمام مازاد اقتصادی مردم و خشنودی منافع دارندگان قدرت به کار می‌بردند (جونز، ۱۹۸۵؛ تیلی، ۱۹۸۷؛ دیاموند، ۱۹۹۷: ۲۶۵). در مقابل، دولت‌های رفاه دموکراتیک که به مردم پاسخگو هستند، منابع اضافی را برای رفاه بیشتر مردم دوباره سرمایه‌گذاری می‌کنند که این روند، تعریف جدیدی از قرارداد اجتماعی است (بایوکس، ۲۰۰۱؛ استیگلیتز، ۲۰۰۱: ۱۶۲-۱۶۰). براین اساس، سرمایه‌گذاری بیش‌تر حکومت‌ها در دولت رفاه و سرمایه‌گذاری کم‌تر بر نیروهای سنتی سرکوبگر وابسته به سلطه مرد مانند ارتش، برابری جنسیتی بیش‌تری را به‌همراه خواهد آورد. مؤلفه دیگری که از آن به‌عنوان عامل رشد برابری جنسیتی یاد شده است، ظهور جامعه مبتنی بر دانش است. از این منظر، عنوان می‌شود که هم‌چنان که نیروی کار جامعه از فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی به بخش‌های خدماتی و دانش‌مانند بودجه، بازاریابی، حسابداری، مشاوره، مخابرات، آموزش و تحقیق انتقال می‌یابند، تأکید فعالیت‌های اقتصادی از کار فیزیکی به کار عقلانی دگرگون می‌شود (بل، ۱۹۷۳؛ گیدنز، ۱۹۹۰). هم‌زمان با وقوع این اتفاق، مزیت نسبی که قدرت بازو به مردان اعطا می‌نمود، محو می‌شود. بر این اساس، انتظار می‌رود که برابری جنسیتی با ظهور جامعه مبتنی بر دانش افزایش یابد (اینگلههارت، ولزل، ۱۳۸۹: ۳۵۸). در این زمینه، متفکران دیگری مانند مک‌دونال (۲۰۰۲) بر تغییرات نهادی تأکید نموده‌اند. آن‌ها خاطرنشان می‌کنند که سنت‌های دموکراتیک به سود برابری جنسیتی گرایش دارند. بحث توجیهی که در این راستا عنوان می‌شود این است که نهادهای دموکراتیک برای زنان حقوق بیش‌تر و مجراهای افزون‌تری برای شنیدن صدایشان نسبت به آنچه در دیکتاتوری‌ها وجود دارند، فراهم می‌کنند (مک‌دونال، ۲۰۰۲). البته تثبیت نقش‌های جنسیتی توسط فرصت‌های نهادی نیازمند زمانی طولانی است. برای وقوع این امر قواعد دموکراتیک موجود بایست هویت جمعی جامعه را مجدداً شکل دهند. این

امر یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد و تا اندازه‌ای با ظهور نسل جدید زنان که در شرایط وجود فرصت‌های دموکراتیک رشد کرده‌اند، مرتبط است.

رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل (۱۳۸۹: ۲۲۱) این پیش‌فرض‌ها را با این پیشنهاد گسترش داده‌اند که رشد منابع مختلف مبتنی بر نوسازی و توسعه موجب رشد ارزش‌های رهاکننده‌ای می‌شود که بر ابراز وجود تأکید می‌کنند و منشأ توانمندسازی افراد به ویژه زنان هستند. اینگلهارت و همکاران در مراحل متفاوت توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییرات فرهنگی متفاوتی را معرفی می‌نمایند. «صنعتی شدن نخستین فرآیند عمده تغییر فرهنگی را رشد می‌دهد و بوروکراتیک شدن و سکولاریسم را به همراه آورد. ظهور جامعه فراصنعتی فرآیند دوم تغییر فرهنگی را شکل می‌دهد: به جای عقلانیت، تمرکزگرایی و بوروکراتیک شدن، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر خودمختاری فردی و ارزش‌های ابراز وجود است» (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۱).

آن‌ها عقیده دارند که دگرگونی از ارزش‌های صنعتی به فراصنعتی، تعدادی از نهادهای کلیدی جامعه صنعتی را تضعیف می‌کند. در قلمرو اجتماعی - سیاسی، رشد ارزش‌های فراصنعتی، کاهش احترام به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می‌آورد. برای این متفکران، ارزش‌های ابراز وجود بر آزادی فردی، تنوع انسانی، برابری جنسیتی و استقلال مدنی تأکید دارد. «ارزش‌های ابراز وجود در بردارنده تأکید فرامادیگرایانه بر آزادی فردی و سیاسی به ویژه برابری جنسیتی، فعالیت‌های معترضانة شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران به ویژه زنان و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در رضایت از زندگی منعکس می‌شود» (همان: ۲۸۵).

هم‌چنین، در گفتمان فمینیستی لیبرال پیش‌داوری غیرمنطقی و کلیشه‌ها درباره نقش طبیعی زنان به عنوان همسر و مادر، جایگاه نابرابری در اجتماع برای زنان رقم زده است. هدف از مفهوم آموزش یکسان بر پایه تفکرات فمینیستی لیبرال (آرنت، ۱۹۹۹) توانمندساختن زنان برای به دست آوردن جایگاه خود در جامعه از طریق خودمختاری زنان است. مسأله کلیدی حمایت از آزادی و حذف تبعیض یا پیش‌داوری به عنوان حق فرد در جامعه دموکراتیک است. فمینیست‌های رادیکال بیش‌تر سعی دارند که سلطه مذکر را در حوزه‌های مختلف نشان دهند. پدر سالاری مفهومی است که آن‌ها در این مورد به کار می‌برند. ایدئولوژی پدرسالار که سعی دارد تقسیم سنتی بین حوزه عمومی (عقلانیت، کار، مردمداری) و حوزه خصوصی (طبیعت، زن‌مداری، خانه‌داری) را تقویت کند. بنابراین، دل‌مشغولی آن‌ها بیش‌تر رابطه پدرسالاری و فرودستی زنان است. پدرسالاری اگر چه به ندرت علت اولیه نابرابری جنسیتی تلقی می‌شود، متغیر زمینه‌ساز و عاملی است که از نابرابری جنسیتی حمایت می‌کند. ایدئولوژی برتری مردان از قشر بندی جنسیتی یا توجیه ضمنی ارزیابی برتر کار مردان در مقابل کار زنان پشتیبانی می‌کند (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۲۳). هم‌چنین برخی از نظریه‌پردازان بر آن هستند که سامانه استبدادی و اقتدارگرایی رایج در سامانه مرد سالاری، برابری جنسیتی را می‌سازد.

این نظام به افراد می‌آموزد که به دیگران و از آن میان زنان، به دیدهٔ تحقیر بنگرند. مردسالاری، یک سامانهٔ خانوادگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی است که در آن مردان با زور و فشار، یا با به کارگیری آیین و مراسم، قانون و زبان، آداب و سنن، آداب معاشرت، آموزش و تقسیم کار تعیین می‌کنند که زنان چه نقشی را می‌توانند یا نمی‌توانند ایفا کنند. در این سامانه، زنان در همه جا در بند و زیر فرمان مردان هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۳).

علاوه بر آن، تبیین‌های نوسازی بر اهمیت دگرگونی در مدرن شدن فرآیندها برای ایجاد تغییر در موقعیت زنان اشاره می‌کنند. در این زمینه، دانیل لرنر با مطالعه کشورهای خاور میانه، ایران، ترکیه، سوریه، مصر، لبنان و اردن و تدوین اثری با عنوان گذار از جامعه سنتی نوسازی و خاورمیانه، معتقد است که به واسطه نشر و بسط عناصر فرهنگی کشورهای غربی در جهان، نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. او مهم‌ترین عواملی که برای آمادگی روانی انسان‌ها برای نوسازی مفید است را بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، سواد آموزی و ارتقاء تحصیلات، شهرنشینی مشارکت برمی‌شمارد. لرنر به این نتیجه می‌رسد که همراه با ورود تسهیلات شهری، نگرش و باورهای انسان‌های جهان سوم تغییر می‌کند و اندیشه آنان نیز مدرن می‌شود. به نظر لرنر فرد نوگرا که برخوردار از سواد، شهرنشینی و وسایل ارتباط جمعی و همدلی، بالاترین میزان و درجه فکر و اندیشه نوگرایی را دارد و برعکس فرد سنتی که فاقد هر یک از این متغیرهای یاد شده است، پایین‌ترین درجه فکر و اندیشه نوگرایی را دارد. اینکلس و اسمیت با بحث از انسان متجدد به تنظیم یک مقیاس مدرج تجدد گرایی دست زدند تا بتوانند این الگوی ثابت شخصیتی انسان‌های متجدد را اندازه‌گیری کنند. به باور آن‌ها انسان‌های متجدد، معتقد به علم، تحرک‌گرایی، آمادگی برای پذیرش تجربیات جدید و استفاده از برنامه‌ریزی دراز مدت هستند. و هیگن در کتاب نظریه‌های تحول اجتماعی، بی‌تحولی جامعه سنتی را معلول ایجاد شخصیت استبدادی در افراد می‌داند. بروز این شخصیت استبدادی را در شخصیت خشک و اطاعت‌آمیز در کودکی می‌داند.

دیوید مک‌کله‌ند در نظریه نیازهای اکتسابی به این موضوع می‌پردازد که انگیزش ریشه در فرهنگ دارد. این نظریه، در کنار نظریه‌های سلسله مراتب مازلو و مراحل مختلف زندگی گریوز و نظریه‌ی زیستی- تعلق- رشد آلدرفر، از نظریه‌های محتوایی انگیزش می‌باشند. مک‌کله‌ند بیان می‌دارد که همه انسان‌ها سه نیاز مهم دارند: نیاز به کسب موفقیت که حاوی توفیق طلبی، میل به انجام چیزی بهتر با کارایی بالاتر برای حل مسائل یا تسلط بر کارهای پیچیده می‌باشد. یعنی پاداش مؤثر برای این افراد، تحقق اهداف و آرزوهایشان در رابطه با انجام کار است؛ نیاز به کسب وابستگی و روابط یعنی تمایل به کسب دوستی، حمایت دیگران و ایجاد روابط صمیمی با آن‌ها و نیاز به کسب قدرت یعنی کسب توانایی برای اعمال نفوذ بر دیگران و کنترل آن‌ها.

پژوهش‌های مک‌کله‌ند درباره نیاز به کسب موفقیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مک‌کله‌ند نشان داده است که نیاز قوی به کسب موفقیت به این امر مربوط می‌شود که چگونه افراد در جهت انجام

وظایفشان ترغیب و تشویق می‌شوند. یافته‌های مک‌کله‌لند حکایت از آن دارد که انسان‌ها دارای نیاز آشکار به کسب موفقیت، دارای ویژگی‌هایی هستند که مورد وثوق دیگران است. از نظر مک‌کله‌لند این ویژگی‌ها بدین قرار است:

- برای حل مشکلات، علاقه‌مند به قبول مسئولیتند.

- سعی دارند که هدف‌های میان‌مدت برای خودشان تعیین کنند و ریسک دستیابی به هدف‌های مزبور را بپذیرند.

- برای دریافت بازخورد، از اینکه کارشان را چگونه انجام داده‌اند، اهمیت زیادی قائلند.

به این ترتیب افراد دارای نیاز قوی به کسب موفقیت، گرایش دارند که با کار معارضه‌جویانه و در موقعیت‌های رقابتی برانگیخته شوند. این امر سبب می‌شود که تا عملکرد قابل توجهی داشته باشند. شواهد تحقیقاتی نشان داده است که بین انگیزه کسب موفقیت و عملکرد بالا رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، افرادی که موفقیت‌های شغلی ممتازی داشته‌اند، در انگیزه کسب موفقیت، بالاتر از متوسط قرار داشته‌اند.

در مجموع، چارچوب نظری اصلی این مطالعه مبتنی بر نظریات اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) در حوزه برابری جنسیتی ناشی از تغییرات در حوزه تکنولوژی و رفاه انسانی و نظریات فمینیست‌های لیبرال و به ویژه رادیکال در مورد تداوم سلطه مردسالارانه به واسطه تحقیر و ایجاد پایگاه و موقعیت اجتماعی پایین برای زنان بهره برده است. هم‌چنین نظریات مک‌کله‌لند در حوزه پیشرفت‌گرایی و ریسک‌پذیری برای تدوین فرضیه‌های مطالعه اهمیت خاصی داشته‌اند و بر این اساس، فرضیه‌های ذیل در پژوهش طرح شدند:

بین میزان ریسک‌پذیری و موقعیت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.

بین میزان میزان پذیرش اصول دموکراسی و موقعیت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.

بین میزان پیشرفت‌گرایی و موقعیت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.

بین میزان استفاده از رسانه و موقعیت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.

متغیرهای زمینه‌ای (میزان تحصیلات، میزان اشتغال) با موقعیت اجتماعی زنان رابطه دارند.

روش

روش پژوهش مناسب برای این مطالعه پیمایش می‌باشد که از متداول‌ترین و پر کاربردترین انواع پژوهش‌های کمی است. جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه خود اجرا استفاده شده است که شامل پرسش‌های شخصی، اجتماعی و نگرشی است. پرسشنامه تکنیک بسیار ساختمندی برای گردآوری داده‌ها است که در آن از هر پاسخگویی مجموعه یکسانی از پرسش‌ها پرسیده می‌شود (دواس، ۱۳۸۳: ۸۷). جامعه آماری شامل همه زنان ۲۰-۳۵ سال شهرستان سنندج است که بر اساس سرشماری عمومی

نفوس و مسکن ۱۳۹۵ جمعیت زنان شهر سنندج در گروه سنی مذکور ۶۸۷۰۰ نفر است. در این مطالعه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای^۱ استفاده شده است، زیرا گردآوری فهرست کاملی از جمعیت افراد ۲۰ تا ۳۵ ساله سنندج غیر ممکن بود، با این وجود، چون شهروندان در بلوک‌های سر شماری جداگانه‌ای سکونت داشتند، نمونه‌گیری به این شیوه انجام گرفت: ابتدا نمونه‌ای از بلوک‌ها انتخاب شدند؛ فهرستی از افرادی که در هر یک از این بلوک‌های انتخاب شده، زندگی می‌کردند تهیه شد و از ساکنان هر یک از این بلوک‌ها نمونه‌گیری به عمل آمد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی؛ در این مطالعه ۳۸۲ نفر از دختران ۲۰-۳۵ سال به عنوان سنین جوانی انتخاب شدند که بیش‌ترین فراوانی مربوط به سن ۲۶ سال بوده است. بیش از ۸۰ درصد از پاسخگویان مجرد بوده و بخش عمده آن‌ها بیکار یا دانشجو بوده‌اند (حدود ۵۰ درصد). تقریباً یک سوم از هر گروه از پاسخگویان از مناطق اقتصادی- اجتماعی مختلف شهر سنندج انتخاب شده‌اند.

جدول (۱): آماره‌های توصیفی موقعیت اجتماعی زنان و سایر متغیرهای پژوهش

متغیر	حداقل آماره	متوسط آماره	حداکثر آماره	میانگین	انحراف معیار	وضعیت
موقعیت اجتماعی	۵۹	۲۵۵	۶۸	۱۰۷/۹۱	۱۷/۶۳	متوسط
پیشرفت گرایی	۲۶	۲۶۳	۹۳	۲۲/۴۸	۳/۲۳	بالتر از متوسط
ریسک پذیری	۷۰	۲۱۳	۹۹	۱۳/۷۹	۳/۵۴۱	بالتر از متوسط
پذیرش اصول دموکراسی	۷۰	۲۵۲	۹۸	۱۵/۸۱	۲/۷۹	متوسط

همان‌طور که از جدول بالا مشخص می‌شود، وضعیت متغیرهای موقعیت اجتماعی و پذیرش اصول دموکراسی در حد متوسط بوده و وضعیت متغیرهای پیشرفت گرایی و ریسک پذیری در میان پاسخگویان بالاتر از متوسط گزارش شده است. و همان‌گونه که در جدول شماره (۲) مشخص است، مقادیر به دست آمده حاکی از آن است که در میان رسانه‌های جمعی، استفاده از ماهواره و تلویزیون بیش‌ترین میزان را به خود اختصاص داده‌ند.

جدول (۲): توزیع پاسخگویان بر اساس استفاده از رسانه‌ها

متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تلویزیون	۱۴۳	۳۷/۴
ماهواره	۱۸۳	۴۷/۹
اینترنت	۴۱	۱۰/۷
روزنامه و مجلات	۱۵	۳/۹
رادیو	۰	۰

1. Multi-stages cluster sampling

یافته‌های استنباطی؛ این بخش برای سنجش رابطه موقعیت اجتماعی با دیگر متغیرها از تحلیل دو متغیره و چند متغیره استفاده شده است.

جدول (۳): بررسی فرضیات مطالعه در مورد روابط میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

متغیر وابسته؛ موقعیت اجتماعی				
متغیرهای مستقل		آماره کندال بی		آماره پیرسون
میزان تحصیلات	میزان اشتغال	میزان پذیرش اصول دموکراسی	میزان پیشرفت گزایی	میزان استفاده از رسانه
میزان تحصیلات	۰/۳۲۲	۰/۰۰۰	۰/۲۲۵	۰/۰۰۰
میزان اشتغال	۰/۱۹۳	۰/۰۰۰	۰/۲۲۵	۰/۰۰۰
میزان پذیرش اصول دموکراسی	-	-	۰/۵۶۳	۰/۰۰۰
میزان پیشرفت گزایی	-	-	۰/۴۳۸	۰/۰۰۰
میزان استفاده از رسانه	-	-	۰/۲۰۶	۰/۰۰۰

نتایج جدول فوق در مورد ارتباط متغیرهای اصلی با متغیر مستقل حاکی از آن است که تمام متغیرهای اصلی مطالعه با متغیر مستقل ارتباط معنادار داشته‌اند و در میان آن‌ها ارتباط متغیر پذیرش اصول دموکراسی از بیش‌ترین شدت برخوردار بوده است (۰/۵۶۳) و پس از آن میزان پیشرفت‌گزایی قرار داشته است (۰/۴۳۸) و در آخر به ترتیب متغیرهای متغیرهای ریسک‌پذیری (۰/۲۲۵) و رسانه‌های جمعی (۰/۲۰۶) قرار داشته‌اند. همچنین مبتنی بر نتایج تحقیق می‌توان عنوان نمود که متغیر میزان تحصیلات (۰/۳۲۲) و اشتغال (۰/۱۹۳) با شدت متوسط رو به پایین متغیر مستقل ارتباط معناداری داشته‌اند.

تحلیل رگرسیون چند متغیره؛ با وارد کردن متغیرها با روش گام به گام، نتایج به صورت جدول ذیل به دست آمد که بر اساس آن مقدار تبیین شده توسط تمام متغیرها ۰/۶۷۲ بوده است که اثر متوسط رو به بالایی را نشان می‌دهد. به طور کلی نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ۴۵/۱ درصد از تغییرات مربوط به سه متغیر پیشرفت‌گزایی، پذیرش دموکراسی و میزان تحصیلات است و بقیه تغییرات مربوط به متغیرهای خارج از مدل.

جدول (۴): تحلیل رگرسیون (روش گام به گام)

SIG	F	R'	R	VAR
۰/۰۰۰	۲۴/۱۰۳	-/۴۵۱	-/۶۷۲	متغیرهای مستقل (میزان تحصیلات، پذیرش دموکراسی و پیشرفت‌گزایی)

جدول (۵): نتایج رگرسیون چند متغیره

Sig	t	Beta	B	VAR
۰/۸۰۸	-/۲۴۴		۳/۳۸	Constant
۰/۰۰۰	۵/۰۷۶	-/۴۱۷	۲/۴۹۱	پیشرفت‌گزایی
۰/۰۰۰	۴/۳۵۰	-/۳۶۴	۲/۴۴۰	پذیرش دموکراسی
۰/۰۴۶	۲/۰۲۸	-/۱۶۴	۵/۴۶۵	میزان تحصیلات

بر اساس اطلاعات جدول، بیش‌ترین اثر در میان متغیرهای مستقل مربوط به پیشرفت‌گرایی با ۰/۴۱۷، پس از آن پذیرش اصول دموکراسی ۰/۳۶۴ و تحصیلات با ۰/۱۶۴ قرار داشته است. و با توجه به ضرایب می‌توان معادله رگرسیونی را به ترتیب زیر ارائه نمود:

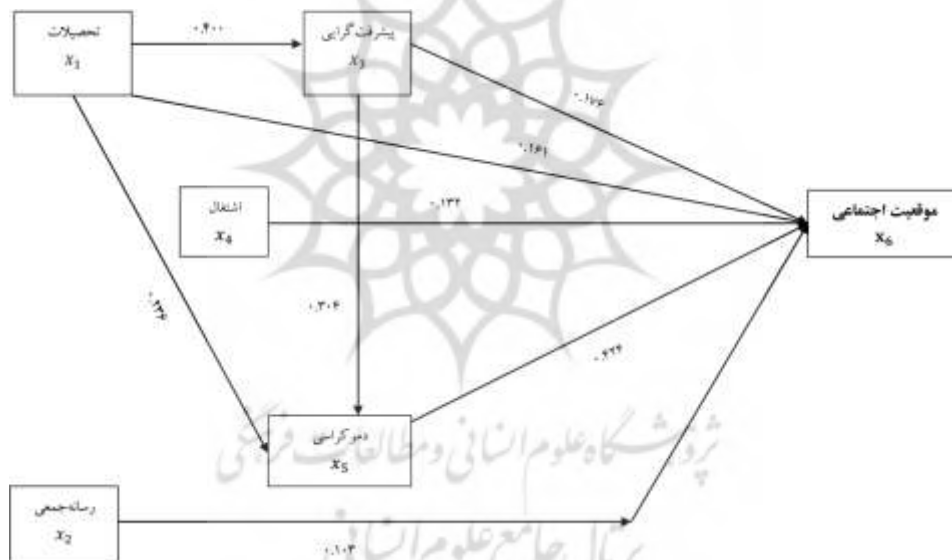
$$۳/۲۶۸ = \text{موقعیت اجتماعی} + (۲/۴۹۱) \times \text{پیشرفت‌گرایی} + (۲/۴۴۰) \times \text{پذیرش دموکراسی} + (۵/۴۶۵) \times \text{میزان تحصیلات}$$

علاوه بر آن با کاربرد تحلیل مسیر در مورد روابط میان متغیرها می‌توان روابط مستقیم و غیرمستقیم را به شرح زیر ارائه نمود.

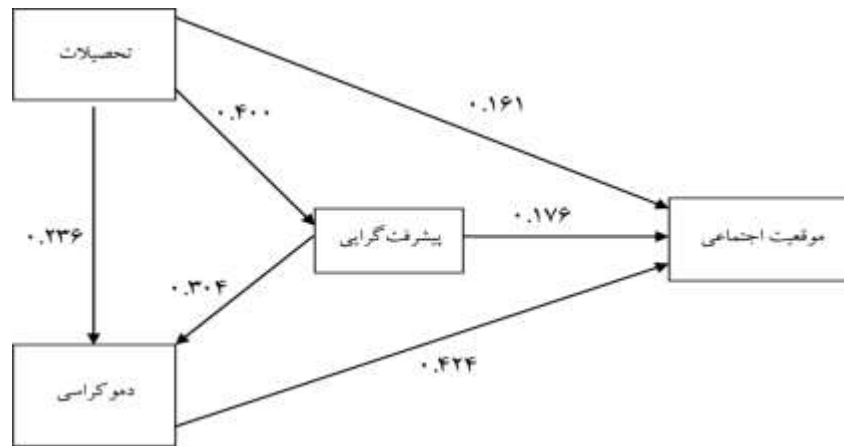
مجموع اثرات غیر مستقیم + اثر مستقیم = کل اثرات علی

$$0.161 + 0.349 = 0.51$$

کل اثرات علی ۰/۵۱ است که نشان دهنده این است که ۰/۵۱ از تغییرات موقعیت اجتماعی توسط اثرات متغیرهای مطالعه تبیین می‌شود.



نمودار (۱): تحلیل مسیر نهایی همراه با متغیرهای کم‌تأثیر



نمودار (۲): تحلیل نهایی مسیر همراه با ضرایب بتا

جدول (۶): مجموع تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر مستقل	اثرات غیر مستقیم	اثرات مستقیم	مجموع تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم هر متغیر
۱- تحصیلات	۰.۲۳۱	۰.۱۶۱	۰.۳۹۲
۲- رسانه جمعی	۰.۱۲۸	۰.۱۰۳	۰.۲۳۱
۳- پیشرفت‌گرایی	۰.۱۳۲	۰.۱۷۶	۰.۳۰۸
۴- اشتغال	۰.۴۲۴	۰.۰۰۰	۰.۴۲۴
۵- دموکراسی	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

در یکی دو قرن اخیر مسئله حضور زنان در اجتماعی در جوامع معاصر برجستگی و نمود خاصی یافته است. یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه هر کشور وضعیت زنان و نوع نگرش به آنان است، زیرا توسعه تنها در ارتباط با تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سرانه سنجیده نمی‌شود و شامل بلوغ سیاسی و اجتماعی نیز هست. از آنجا که بلوغ سیاسی و اجتماعی را می‌توان از نحوه برخورد و رفتار جامعه با زنان آن تعیین نمود، بنابراین حضور فعال و مشارکت مؤثر زنان از دیرباز حائز اهمیت بوده است. بر این اساس، موقعیت اجتماعی زنان در دوره معاصر به عنوان عنصر اصلی گفتمان سیاسی- فرهنگی نقش برجسته‌ای یافته است و از این‌رو مطالعه حاضر به بررسی اثر شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر موقعیت اجتماعی زنان پرداخته است.

براساس نتایج به دست آمده از توصیف داده‌ها، مشخص شد که بیش‌تر زنان در زمینه متغیر وابسته موقعیت اجتماعی، دارای موقعیت متوسط و متوسط رو بالا بوده‌اند. اکثریت زنان دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر بودند و همچنین در زمینه دموکراسی نیز اکثریت دارای میزان متوسط به بالا بودند

واگرچه اکثریت بیکار بودند که این مسأله به شرایط خاص اشتغال در جامعه باز می‌گردد، و البته شاغلان از موقعیت بالاتری نسبت بیکار برخوردار بودند. میزان استفاده از رسانه‌های جمعی نیز در حد متوسط بوده است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین تحصیلات و موقعیت اجتماعی زنان رابطه معنادار وجود دارد، نتیجه به دست آمده همسو با نظریه اینکلس و اسمیت است که تحصیلات را یکی از عناصر مهم نوسازی فرد و به دنبال آن تغییر موقعیت او می‌دانند. اینکلس و اسمیت هر میزان از تدریس رسمی را عامل تأثیر گذار بر موقعیت فرد بیان می‌کنند که همراه با هر افزایشی فرد نوگراتر می‌شود. همچنین سایر نتایج نشان می‌دهد که بین اشتغال و موقعیت اجتماعی رابطه وجود دارد. این یافته‌ها نظریه اینکلس و اسمیت را مبنی بر اینکه اشتغال بر نوگرایی فرد تأثیر گذار است را تأیید می‌کند. اینکلس شغل و نوع شغل را از جمله مواردی می‌داند که موجب تحول موقعیت فرد و تغییر آن از سنتی به مدرن می‌شود. نتایج این مطالعه در مورد اثر پذیرش اصول دموکراسی بر موقعیت اجتماعی زنان حاکی از وجود ارتباط و اثر معنادار این متغیر بر موقعیت زنان بوده است. چنین نتیجه‌ای با نتایج اینگلههارت و ولزل (۲۰۰۵) هم‌چنین نتایج مطالعات اکثر متفکران حوزه فمینیسم همخوانی و انطباق دارد.

لرنر و بسیاری از نظریه پردازان نوسازی رسانه جمعی را به عنوان وسیله برای اشاعه فرهنگ مدرن می‌دانند که فرد با استفاده از این وسائل می‌تواند با دنیای مدرن و جهانی شده ارتباط برقرار کند و این ارتباط را دلیلی برای نوگرایی فرد و تغییر موقعیت او می‌دانند. این نظریه با نتایج این پژوهش سازگاری دارد و نشان می‌دهد که بین رسانه‌های جمعی و موقعیت اجتماعی زنان رابطه معناداری وجود دارد. اورت هیگن ریسک‌پذیری را از عناصر مهم برای تغییر موقعیت فرد و ایجاد نوآوری می‌داند، هیگن فرد نوآور و ریسک‌پذیر که هنجارها را می‌شکند و طغیان و کناره‌گیری می‌کند، از عوامل تأثیر گذار در نوسازی و نوگرایی می‌داند و نتایج این مطالعه نیز همسو با نظریات اورت هیگن می‌باشد و وجود رابطه معنادار بین ریسک‌پذیری و تغییر موقعیت را تأیید می‌کند. این پژوهش بر وجود رابطه معنادار بین دو متغیر پیشرفت‌گرایی و موقعیت اجتماعی زنان صحنه می‌گذارد این یافته همسو با نظریه مک‌کله‌لند است. مک‌کله‌لند انگیزه پیشرفت را از عناصر تأثیر گذار بر میزان نوگرایی و تغییر موقعیت فرد می‌داند و بر این باور است که انگیزه پیشرفت چون ویروسی ذهنی است که وقتی در فرد ظاهر می‌شود موجب تغییر در رفتار و موقعیت او می‌شود.

منابع

- آیردین، پاتریسیا؛ نیزبت، جان. (۱۳۷۸). دنیای ۲۰۰۰، ترجمه‌ی ناصر موقیان، تهران: نشر نی.
- اینگلههارت، رونالد؛ ولزل، کریستین. (۱۳۸۸). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران: نشر کوثر.

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال شانزدهم، شماره شصت و یکم، تابستان ۱۳۹۸

- تامین، ملوین. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابریهای اجتماعی، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر توتیا.
- ترنر، جان‌تان. (۱۳۷۲). ساخت نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نشر حافظ.
- جلالی پور، حمیدرضا. (۱۳۸۵). چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران (۸۴-۱۳۷۶)، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی سال پنجم، شماره ۲۱، صص ۷۲-۳۹.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ ترکی، سیمین. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی و احساس امنیت اجتماعی در بین زنان شهر یزد، مجله دانش انتظامی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۲۵-۴۸.
- دی. ای. دواس. (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ ناییب، تهران: نشر نی.
- رفعت‌جاه، مریم؛ قربانی، سمیه. (۱۳۹۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقاء شغلی زنان، زن در سیاست و توسعه (پژوهش زنان) دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۴۶-۱۱۷.
- ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. (۱۳۸۹). ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۳). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت زنان، پژوهش زنان، دور ۲ شماره ۱، صص ۹۱-۷۱.
- سروش‌مهر رفیعی، حامد؛ کلانتری، خلیل. (۱۳۸۹). بررسی پایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر بهبود آن (مطالعه موردی شهرستان همدان)، مجله پژوهش‌های روستای، شمار ۱، صص ۱۶۶-۱۴۳.
- سو، آوین. (۱۳۸۶). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه‌ی محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صدقاتی، مجتبی؛ ارجمند، الهام. (۱۳۸۹). انگیزه زنان ایرانی در شرکت در فعالیت‌های اجتماعی- پژوهشی در شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در شهر سمنان، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره ۲، ۹۷-۱۲۲.
- کافی، مجید؛ بهمنی، لیلا؛ دلاور، مریم‌السادات. (۱۳۹۵). سرمایه فرهنگی و ساختار توزیع قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر شیراز)، زن در توسعه و سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲۱، صص ۱۲۳-۱۰۵.
- محمودیان، حسین. (۱۳۸۴). ماهیت نامتجانس بهبود موقعیت زن در ایران، دور ۳، شماره ۲، زن در توسعه و سیاست، صص ۱۳۶-۱۱۵.
- وینر، مایرون. (۱۳۵۴). نوسازی جامعه، ترجمه‌ی مقدم مراغه‌ای، تهران: فرانکلین.

- Boomer, Carol. (1980). Modernization, Divorce and the Status of Women: Le Tribunal Couturiers in Bobodioulasso, African Studies Association. A Guide, available at: <http://www.jstor.org>.
- Flora, C.B. (1971). The Passive Female: Her Comparative Image by Class and Culture in Women's Magazine Fiction." Journal of Marriage and the Family, 33, 3, 435-444.
- Horner, M. Breed love, c.j. and cicirelli, v.g. (1974). Wornens's Fear of Success. journal of Psychology.
- Ronald Inglehart, Pippa Norris, Christian Welzel. (2002). Gender Equality and Democracy, Comparative Sociology, Volume 1, Issue 3, pages 321 – 345. www Brill Online Books and Journals.
- Meleis AI. (1982). Effect of modernization on Kuwaiti women Soc Sci Med.; 16 (9): 965-70.
- Meleis, Afaf Ibrahim. (1979). Nagat El-Sanabary and Diane·Women, Modernization, and Education in Kuwait, Comparative and International Education Society·A Guide, available at:<http://www.jstor.org>.
- Sali, Sebastiano. (2010). the status of women as a key indicator of modernity in Muslim society , A Guide, available at:<http://www.jstor.org>www.e-ir.info.

